

بوم خبر

تندیس‌هایی که حس شرمساری را برمی‌انگیزند

معاون امور هنری با تاکید بر ضرورت توجه بیشتر به مجسمه‌سازی و تندیس‌پردازی برای معرفی چهره‌های شاخص و افتخارات کشورمان، در این باره از تندیس‌های ساخته شده برای سردار شهید قاسم سلیمانی که در شهرهای مختلف کشور نصب شده‌اند، انتقاد کرد. به گزارش ایسنا، سید مجتبی حسینی در این راستا در یادداشتی با عنوان «تندیس‌هایی که حس شرمساری را برمی‌انگیزند» آورده است: «قریب سالی می‌گذرد از پرواز علمدار دوران با قهرمان ملی و مر دستان فروتن همروز گارمان شهید حاج قاسم سلیمانی، در این یک سال گویایم خواهیم بخشی از کاستی‌های گذشته را جبران کرده و قدرشناسی خود را از این شهید بزرگوار نشان دهیم. پارهای از این قدرشناسی‌ها در قالب ساخت تندیس یادمان نمود می‌یابد. در شهرهای مختلف یکی پس از دیگری از تندیس‌هایی رونمایی می‌شود که بیش از احساس قدردانی، حس شرمساری را در مخاطب برمی‌انگیزد. تندیس‌هایی که گاه بهانه تاختن دشمن و عیب‌جویی منکران می‌شود». معاون هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در ابتدای این یادداشت با یادآوری نام هنرمندان مطرح کشور در حوزه مجسمه‌سازی، از جمله ابوالحسن صدیقی، آورده است: «در ایران تندیس‌سازی به سبکی که می‌شناسیم و آن را حاصل آمد و شد های قرن اخیر می‌شماریم. پدیده‌ای تازه است. ولی این تازگی به پشتوانه شعور و شناخت هنری، موجب شد تا در کوتاه‌ترین زمان چهره‌هایی ماندگار و آثاری ارزشمند آفریده شود و ساخت تندیس، ویژگی‌هایی ایرانی بیابد و شیرین کاری و تغزل و نازک‌خیالی سایر هنر‌ها در این نمونه‌ها نمود یابد.



تا آنجا که نادره کاری چون ابوالحسن خان صدیقی به قدرت قلم و سلطه بر هنر توانست، چنان شخصیت‌های تاریخی و مفاخر ایران را در قاب و قالب تندیس معرفی کند که تماشاچیان بی‌آنکه به جستجوی دلیل باشند یا به استدلال بپردازند، باور می‌آورند که فردوسی و سعدی و پورسینا و... جز آنی نبوده‌اند که ابوالحسن خان پرداخته است. آنچه آن استاد یگانه آفریده، افزون بر قرائن مطالعاتی و پژوهشی به‌دو نکته دیگر نیز شهادت می‌دهد؛ یکی عمق ادراک و آگاهی و مؤانست او با تاریخ و فرهنگ و آثار و دیگری ریزنگاری‌ها و ظرایف پردازی‌های برآمده از توانایی و چیرگی در هنر. «سید مجتبی حسینی سپس با انتقاد از تندیس‌هایی که به یاد سردار شهید قاسم سلیمانی در این یک سال ساخته شده‌اند، تصریح کرده است: «در شهرهای مختلف یکی پس از دیگری از تندیس‌هایی رونمایی می‌شود که بیش از احساس قدردانی، حس شرمساری را در مخاطب برمی‌انگیزد. تندیس‌هایی که گاه بهانه تاختن دشمن و عیب‌جویی منکران می‌شود. تندیس‌هایی که شباهت، سهول است، حداقل تناسب‌های لازم انسانی را ندارد، تصویرش در شبکه‌های مجازی به‌طرف‌العینی منتشر می‌شود و تماشاگران محب و مغرض از هر گروه که باشند از زبان خود به عرض اسف می‌پردازند». حسینی در ادامه تاکید کرده است: هفته دفاع مقدس، وقت مناسبی است که به تذکار ببندیم. آیا وقت آن نیست که به مجسمه‌سازی و تندیس‌پردازی برای معرفی چهره‌های شاخص و افتخارات کشورمان، کشور پهناورمان که شهر و شهرستان و روستا کم ندارد، به‌طور خاص توجه کنیم. وقت آن نیست که آموزش هنر را دست کم در این عرصه جدی بگیریم و به جای افزودن شمار دانشگاه‌ها به کیفیت آموزش هنر مشغول شویم. وقت آن نیست که پی‌ریزیم به‌ر دست‌گاه تخصصی دارد و شناخت و هدفی و اگر قرار باشد در هنر تصمیم‌گیری را اتخاذ شود، باید به نمایندگان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی روی آورد؟ دیدن تصویر از تندیس دیگری از سردار محبوب ایران سرفراز در باغ ملک دست و قلم را لرزاند، قلم خواست تا بنویسم، باز، مکرر کنم و بگویم که هنر در تمام رشته‌ها و عرصه‌ها، یک ضرورت است.

فیگورهای او در واقع نمودی است از بشری که نابودی اش به واسطه انتخاب‌های خودشان رقم خورده است. انسانی که با تغییر مسیر زندگی نه تنها این مجالگی و از ریخت افتادگی را برای خود رقم زده بلکه آن را به دیگر موجودات و محیط زندگی اش هم منتقل کرده است

اما بهم ریخته برای مادپندی کرده است. نگاه هنرمند در استفاده از مترتال در هر دو نمایشگاه هوشمندانه است. او مترتالی را انتخاب کرده که در بروز شکل جدیدی از زیستن تحت عنوان زندگی مدرن دخیل بوده است. او با این مترتال، غایت زیست جدید و تغییر شکل زندگی انسان را برای او تداعی کرده است و او را در برابر این پرسش سهمگین قرار می‌دهد که با این شکل از زندگی وضعیت آینده آزادی نتیجه زیستن منعطف با تغییر شرایط را خوشایند نمی‌بیند و با ترسیم فیگورهایی استحال یافته ما را در بیم آن قرار می‌دهد که به واقع سرنوشت ما چگونه خواهد بود. انسانی که انگار در هیچ ساحتی به رستگاری نرسیده و در یک دگرگونی ممتد هواره نابودی خود را تسریع بخشیده است. ناگفته نماند این نمایشگاه تا هشتم مهر ماه در گالری اعتماد میزبان علاقمندان به هنرهای تجسمی است.

به روندی معکوس می‌اندیشد. یعنی چگونگی تاثیر انسان بر تغییر محیط زندگی اش. انسان منعطف جهت حفظ بقا هر گونه نابودی و دگرگونی تحمل شده را می‌پذیرد و همگام با فشار این تغییر بدون هیچ مقاومتی خود را به شکل جدیدی درمی‌آورد. شکلی که فارغ از هر گونه زیبایی است و تمام قد تصویری است از بروز فکر انسان معاصر که مناسباتش با دنیا از زیبایی خالی شده و فقط رفیع نیاز است که رابطه مستقیمی با وجودش پیدا کرده است.

از همین درجه است که تم آثار حسین آزادی سرد، زنگ زده و در حال پوسیدن اند. فیگورهای او ناگزیر در این انعطاف‌پذیری دائمی که جبری فرض شده، شکل از ریخت افتاده‌ای را برای خودشان به وجود آوردند و چون یاری مقاومت در برابر قدرت این جبر فشار آورده نیستند در نهایت زیر بار این مجالگی کسج و دگرگون شده‌اند. اما فیگورهای او در واقع نمودی است از بشری که نابودی اش به واسطه انتخاب‌های خودشان رقم خورده است. انسانی که با تغییر مسیر زندگی نه تنها این مجالگی و از ریخت افتادگی را برای خود رقم زده بلکه آن را به دیگر موجودات و محیط زندگی اش هم منتقل کرده است. او این از ریخت افتادگی را به وضوح پیش چشم ماگشوده است.

به نظر می‌رسد انسان امروز را پیش چشم ماقریبانی می‌کند. او به مواضعیتی که در آن ایستاده ایم را گوشزد می‌کند و از ما می‌خواهد دوباره در آنچه که داریم رقم می‌زنیم بازنگری کنیم. او از زیبایی زندگی ما را در قالب فیگورهایی شکل



عکس: گانا ضیائیری

همان مترتال‌هایی که در آثار گذشته خود استفاده کرده بود، نگاهی دوباره انداخته است. او حالا باز او به نگاه متفاوتی در پی یافتن تاثیر آن ماده بر زیست انسان شهری برآمده است. انسانی که خالی از خیال بوده و در میان سیمان و آهن زندگی بدون انعطافی را برای خود فراهم آورده، در گذر زمان چه تغییری کرده است؟

او در نمایشگاه جدیدش در پی تزریق خیال به این مترتال زمخت بر نیامده است بلکه به دنبال ترسیم نوعی استحال است. نوعی انعطاف‌پذیری که واکنشی است ناخودآگاه برای بقا داشتن. او حالا در آثار این نمایش‌ها در پی ترسیم تغییر ظاهر شهری و تاثیر آن بر انسان بلکه

قراردادی اش خارج کند. او با این اقدام نوعی انعطاف در برابر این مواد سخت را پیش نهاد داده بود که در نهایت به انعطاف خود این مترتال‌ها انجام می‌دهد. هنرمند در پی انکار واقعیت موجود بر نیامده بود، بلکه سعی کرده بود تا به واسطه درک آن چه که هست، واقعیت را به میدان خیال خود برده و برداشتی نورا از مواد (که نقش مفهومی پیدا کرده‌اند) ارائه دهد. به دلیل عدم همخوانی ماده و مترتال اثر و عدم انعطاف این ماده‌ها به عنوان یک ماده سخت، ما در نهایت با آثاری مواجه بودیم که از ریخت افتاده بودند و به همین علت زشت به نظر می‌آمدند. آزادی در نمایش آثار جدیدش به

شهری و از بین رفتن خاطرات گذشته به اثر تبدیل کرده بود. آثاری که در آن مترتال‌هایی مانند ضایعات فلز آهن، سطح سیمانی و... به چشم می‌خورد. او از این مواد جهت باز یابی، بازسازی و با خلق یک نگاه جدید نسبت به گذشته استفاده کرده بود. یعنی با استفاده از مترتالی که نقش بسزایی در دگرگونی ظاهر شهر داشتند گذشته خود را احضار و در برابر آن پرسش‌هایی را مطرح می‌کرد. آزادی در آثار آن نمایش تلاش کرده بود، مترتال‌هایی که اساساً صلب، شکل‌ناپذیر، غیر منعطف و زمخت هستند را آنگونه که خود می‌خواهد به بستر خیال برود و به واسطه افزوده‌های ذهنی خویش آن‌ها را از معنای

علیرضا بخشی استوار

نمایش «مجالگی» که نام مجموعه آثار جدید حسین آزادی در گالری اعتماد است، در نگاه نخست امتداد آثار نمایش «خالی از خیال» به نظر می‌آید که در سال ۹۷ در همین گالری به نمایش درآمده بود. آثار او چه به لحاظ شکل و چه به لحاظ مترتال (مواد تشکیل دهنده اثر) در وجه نخست تغییری نکرده است، اما با نگاهی جزئی‌نگر می‌توان تفاوت‌های نامحسوس اما بنیادینی را در این آثار یافت. در نمایش «خالی از خیال» هنرمند آن گونه که در بیانیه نمایشگاهش آورده بود، ایده خود را بر اساس تغییر ظواهر

نمایشگاه

گذری بر نمایشگاه نقاشی‌های ابراهیم اکبری گرز

چالش خود خواسته هنرمند با ذات طبیعت



بهروز فاتحیان



در بخشی از حافظه دیداری ما از نقاشی طبیعت یادآوری می‌شود، اینجا یکسره جایش را به تحرک و گونه‌گونی مداوم و بی‌وقفه داده است. این چرخش‌ها و تحرک‌های بی‌در پی به‌زم هنرمند- امکان ثبت و ضبط رخداد طبیعی را از او می‌گیرد تا آنجا که دیگر وحدت و یکپارچگی چشم‌اندازها از دست می‌رود. به این ترتیب عناصر طبیعی چشم‌اندازها مثل انبوه درختان و ابر هادر نقاشی‌های او جلوه‌هایی از بی‌شکلی یا فاقد تاکیدهای فرمی را به نمایش می‌گذارد.

«ذات طبیعت» از نگاه نقاش و در اینجا در همین بی‌شکلی بروز می‌کند که حاصل آن نوعی یکدستی در کلیت اثر است بی‌آنکه بخشی از اثر از بخش‌های دیگر به روشنی قابل تفکیک باشد. پلان بندی‌ها در این مجموعه به همین ترتیب است که حذف می‌شود و رنگ می‌بازد. چالش زمینه و پس‌زمینه هم در این میان خود به خود کنار رفته و حتی گاهی با پیوستن فریم نقاشی‌ها به زمینه کار، یکدستی چشم‌اندازها را بیشتر می‌کند. این خصلت‌ها به اضافه یکدستی حرکت قلم و محدود بودن طیف‌های رنگی تا اندازه زیادی هم امکان رجوع/ یادآوری را از مخاطب سلب می‌کند؛ به وضوح از نشانی دادن به جغرافیا و بافت طبیعی مشخصی طفره می‌رود و خاطره دیداری واضحی را در بیننده زنده نمی‌کند.

دیدگاه

نظری بر نقش خلاقیت در هنر

تفکر خلاق عامل هنر خلاق

فاطمه خامسی، کارشناس ارشد نقاشی و مدرس دانشگاه



در دنیایی زندگی می‌کنیم که انسان باید برای بقا در جامعه دارای حرکتی رو به جلو و خلاق باشد. نخستین قدمی که افراد می‌توانند در جهت خلاقیت بردارند باز آفرینی زندگی و تفکر خود است و رسیدن به این خلاقیت با آموختن هنر آسان می‌شود. خلاقیت یعنی عمیق‌تر کردن، میل به دانستن، خلاقیت یعنی تعیین افکار و نظریات جدید، خلاقیت ایجاد پیوستگی بین ایده‌ها است؛ خلاقیت فرآیندی است ذهنی و منشا توانایی‌های ذهنی در تجربه و مطالعه است. خلاقیت یعنی فرد در برخورد با مسائل فکری نو و متفاوت ارائه دهد.

بستر مناسب برای بروز خلاقیت امنیت روانی، آرامش و آزادانه فکر و عمل کردن است. خلاقیت در ضمیر همه انسان‌ها وجود دارد و هم قابل آموزش است و هم پرورش. نکته قابل تامل این است که تفکر خلاق شکل عالی تخیلات آزاد و بازی‌های دوره کودکی است. در طبقه‌بندی نیازهای اساسی انسان خلاقیت در رأس قرار دارد.

در پرورش تفکر خلاق کسب معلومات، تقویت قدرت تخیل، داشتن آرزوهای منطقی، پشتکار و ریسک‌پذیری، کنجکاوی، اعتماد به نفس و شجاعت موثر است و عواملی مثل ترس و اضطراب و نبود بهداشت روانی در خانواده و جامعه فرد را از تفکر خلاق بازمی‌دارد. افراد خلاق انسان‌هایی منظم، با پشتکار بسیار، انعطاف‌پذیر، انتقادپذیر و پرسشگر هستند و علاقه‌مند به آزمایش و تجربه. در دنیای معاصر تنها انسان‌های توانا با ایجاد تغییر آگاهانه در فهم خود با تفکری خلاق و آزاد که انگیزه قوی و شوقی سرشار برای خود به خود از این عرصه حذف خواهید شد.

تفکر خلاق و آزاد که انگیزه قوی و شوقی سرشار برای خود به خود از این عرصه حذف خواهید شد.